

جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

چارچوبی نظری برای تحلیل نظم فراملی^۱

مهدی زیبایی^۲
رضا سیمبر^۳
احمد جانسیز^۴

چکیده

به طور کلی عمده ادبیات تولید شده در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل به دو بخش تقسیم می‌گردد. در بخش اول محققان با توجه به شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی و روش‌شناسی نظریه جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان رویکردی التقاتی سعی در افزایش غنای نظری آن دارند. در بخش دوم پژوهشگران با اتصال سطوح تحلیل داخلی و خارجی و برجسته سازی نقش محیط بین‌الملل در آغاز و انجام تحولات به دنبال ارائه تفسیری جامع از پدیده‌های سیاسی می‌باشند. در این راستا نظم فراملی به عنوان پدیده‌ای برآمده از روابط اجتماعی ملهم از عناصر تاثیرگذاری است که ریشه در دو سطح داخلی و بین‌المللی دارد. نوشتار حاضر قصد دارد با عبور از چارچوب حاکم بر جریان اصلی روابط بین‌الملل که صرفاً متکی بر شاخصه‌های واحد نظیر قدرت، امنیت، اقتصاد، هویت و ... می‌باشند اقدام به ارائه یک رویکرد نظری خاص برای تحلیل نظم فراملی در بستر نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل نماید. در این راستا مولفان بر این باورند که نظم بین‌الملل پدیده‌ای اجتماعی است که دامنه آن از سطوح فرو ملی آغاز می‌شود و گرایشات فراملی را نیز در بر می‌گیرد.

واژگان کلیدی: نظم فراملی، جامعه‌شناسی تاریخی، همبسته دولت-جامعه، بین‌الملل، هویت و جنگ.

۱- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری مهدی زیبایی در دانشگاه گیلان است.

۲- دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، نویسنده مسئول: m.zibaei@gmail.com

۳- استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

۴- استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

Historical Sociology of International Relations (HSIR)

A Theoretical Framework of International System Analysis¹

Mehdi Zibaei²

Ph.D. Candidate in International Relations,
University of Guilan, Iran

Reza Simbar

Professor, Department of Political Science and
International Relations, University of Guilan, Iran

Ahmad Jansiz

Assistant Professor, Department of Political
Sciences and International Relations, University of
Guilan, Iran

Abstract

The main body of academic literature on Historical Sociology of International Relations (HSIR) is divided into two parts. The first part is produced by the scholars who are trying to enrich this theory as an eclectic approach. The second part relies on the researchers who are seeking to provide a meaningful interpretation of political incidents by connecting the interior and exterior levels of analysis and making the role of international setting inflated. The international system as a phenomenon that stems from the social relations, in this context, is affected by the striking variables that are based on both internal and international milieus. This research paper intends to go beyond the mainstream approach in IR which relies on level of analyses such as power, security, economics, identity, and so forth by drafting an especial theoretical approach in order to explain the international system in the HSIR context. The authors, furthermore, believe that the international system is a social phenomenon that includes a wide variety of relations from the sub-national level to the international tendencies.

Keywords: International system, Historical sociology, State-society complex, Identity, War and revolution.

مقدمه

با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی موضوع نظم فراملی در نظام بین‌الملل به یکی از موضوعات اصلی در حوزه زیر نظام‌های روابط بین‌الملل بدل شد. در طول جنگ سرد جریان اصلی نظریه روابط بین‌الملل و به طور صریح‌تر سنتز نئو-نئو نظام بین‌الملل را عامل شکل‌دهنده به نظم فراملی و حتی دولت‌ها می‌دانست. حال آن‌که ناتوانی جریان غالب در توجیه تغییرات وسیع نظام بین‌الملل در دوره پس

1 - This paper has extracted from Mehdi Zibaei PhD's dissertation.

2- Corresponding Author: m.zibaei@gmail.com

از جنگ سرد نظیر جهانی شدن اقتصاد، کم رنگ شدن نقش دولت به عنوان تنها بازیگر سیاسی در طول جنگ سرد و برجسته شدن اهمیت هویت‌های فراملی در بستر برخورد‌های تمدنی (اسلامی-غربی) فضا را برای ورود نظریات و جریانات فکری جدید در علم روابط بین‌الملل فراهم نمود تا به جای نگرشی از بالا به پایین^۱ با نگاهی از پایین به بالا^۲ به دنبال تبیین و تفسیر تغییرات در نظام بین‌الملل باشند. یکی از نظریه‌هایی که به دلیل جامع‌نگر بودن و توجه به سطوح مختلف تحلیل در دوره پس از جنگ سرد در دپارتمان‌های دانشگاهی روابط بین‌الملل مطرح و توجه پژوهشگران و محققان مطالعات منطقه‌ای را به خود جلب نموده است نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل می‌باشد. این نظریه ضمن توجه به تغییر کارکرد دولت‌ها در نظام بین‌الملل و تاکید توأمان بر دو مولفه بسیار مهم در بروز و تداوم رویدادهای سیاسی در نظام بین‌الملل یعنی "هویت" و "اقتصاد" وقایع را در بستری اجتماعی-تاریخی بررسی می‌کند. علت اصلی ورود جامعه‌شناسی تاریخی به عرصه روابط بین‌الملل واکنش به نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل در طول دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی بود که از سه نقصان اساسی فقدان نظریه دولت، ناتوانی در توصیف تغییرات ساختاری و عدم توجه به مجموعه پیچیده ارتباطات بین حوزه‌های فرو ملی، ملی و فراملی رنج می‌بردند.

در علوم انسانی شاید تعداد محدودی نحله‌های نظری به مانند جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل وجود داشته باشد که دامنه وسیعی از امور را در بر می‌گیرد. اگر چه رویکرد مورد بحث به واسطه دنبال نمودن نگرش اجتماعی در برگیرنده تمامی ابعاد حیات بشری است اما این ویژگی به طور توأمان باعث عدم تمرکز و ابهام مفهومی نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل می‌باشد. این در حالیست که نظریه‌های غالب در روابط بین‌الملل دارای حدود و ثغور مشخص و چارچوب مفهومی معین می‌باشند. مکتب واقع‌گرایی و شاخه‌های وابسته به آن (نوواقع‌گرایی، واقع‌گرایی تهاجمی، واقع‌گرایی نوکلاسیک و ...) در روابط بین‌الملل مشخصاً به مولفه‌هایی چون خودیاری، سیاست قدرت، امنیت و ... می‌پردازد که ساختاری غریزه-محور^۳ دارد. نظریه لیبرالیسم و نحله‌های مرتبط با آن (نولیبرالیسم، صلح دموکراتیک، لیبرالیسم نهادگرا و ...) معطوف به ارتباطات بشری در بستر نهادهای بین‌المللی، همکاری‌های اقتصادی، فعالیت در چارچوب نظام بازار آزاد و ... می‌باشد که به طور کلی در ساختار اقتصاد-محور^۴ دسته‌بندی

1- Up to down

2- Down to up

3- Instinct-oriented

4- Economic-oriented

می‌گردند. در نقطه مقابل نظریه‌های یاد شده که به نظریات مادی و خردگرا شهرت دارند نظریه سازه‌انگاری با ساختاری هویت-محور^۱ قرار دارد که توسط برخی از متفکران برای نمونه کاترینا دلاکورا^۲ و تد هوفپ^۳ در زمره جریان اصلی نوین روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. (Behraves, 2011; Hopf, 1998, p.172). نظریه سازه‌انگاری بر این عقیده است که جنبه‌های مهم روابط بین‌الملل ناشی از سرشت انسان و یا دیگر ویژگی‌های اساسی سیاست جهانی نیست بلکه آن‌ها به طور تاریخی و اجتماعی بر ساخته برداشت‌های بین‌الذهانی^۴ می‌باشند. به عبارت دیگر ساختار جوامع انسانی غالباً به واسطه ایده‌ها و هنجارها شکل می‌گیرند و نه نیروهای مادی؛ هویت و منافع بازیگران نیز در این ساختار بر آمده از باورهای مشترک است و نه طبیعت. لازم به ذکر است که سازه‌انگاران شامل طیف گسترده‌ای می‌باشند که بخشی از آنها مانند الکساندر ونت^۵، مارتا فینه مور^۶، کترین سیکینک^۷، پیتر کاتزنستین^۸، الیزابت کیر^۹ و ... به واسطه توجه و تاکید بر نظام بین‌الملل به نظریه‌های عمده جریان اصلی (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) نزدیک‌تر می‌باشند.

نظریه‌های یاد شده به واسطه مرزهای نظری و مفهومی مربوطه دارای محدودیت‌های هستی‌شناختی هستند. حال آن که جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل با تکیه بر اجتماعی بودن سرشت بشر و تاثیرپذیری توامان آن از محیط‌های درونی و بیرونی راه را برای التقاط و تمرکززدایی می‌گشاید. در این راستا اشاره مستقیم به عبارت "بین‌الملل" در نظریه یاد شده بستری برای تولید حجم گسترده‌ای از آثار بوده است که به نوعی از انحاء به عرصه بین‌الملل مرتبط می‌باشند و موجب ابهام در چهارچوب نظری مورد بحث گردیده است. وضعیت مذکور از یک سو فضا را برای نوآوری و ارائه نگرش‌های جدید پیرامون ساختار بین‌الملل فراهم آورده و از سویی دیگر زمینه را برای ظهور یک هرج و مرج مفهومی یا عدم تمرکز نظری فراهم ساخته است. به طوری که متفکران فعال در این حوزه با مشخص نمودن مرزهای

-
- 1- Identity-oriented
 - 2- Katerina Dalacoura
 - 3- Ted Hopf
 - 4 - Intersubjectivity
 - 5- Alexander Wendt
 - 6- Martha Finnemore
 - 7- Kathryn Sikkink
 - 8- Peter Katzenstein
 - 9- Elizabeth Kier

نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل در طول دهه گذشته به دنبال ایجاد انسجام در نظریه مورد بحث بوده‌اند.

پیشینه پژوهش

با توجه به ساختار نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل که دارای هستی‌شناسی، شناخت-شناسی و روش‌شناسی متکثر می‌باشد آثار به نگارش درآمده در این حوزه دامنه وسیعی از موضوعات را در برمی‌گیرد که به نوعی از انحاء با عرصه بین‌الملل در ارتباط می‌باشند. تا آنجا که به موضوع نوشتار حاضر ارتباط دارد آثار به نگارش درآمده در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل به دو بخش تقسیم می‌گردند. دسته اول شامل آثاری هستند که به توسعه بخش‌های نظری جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین-الملل و همپوشانی آن با سایر نظریه‌ها می‌پردازند. در این بخش با توجه به محدودیت‌های موجود در خصوص کارکرتهای نوشتاری صرفاً به پاره‌ای از آثار برجسته اشاره خواهد شد. کتاب "جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل" بدون شک برجسته‌ترین اثر ارائه شده در این حوزه می‌باشد. این کتاب که به ادیتوری استفن هابدن^۱ و جان هابسون^۲ روانه بازار شد سعی دارد ضمن تبیین مرزها و ابعاد نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل به تفاوت آن با سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل بپردازد. با تمرکز فصول مختلف کتاب مشخص خواهد شد که پاره‌ای از نویسندگان نظیر مایکل بارنت^۳، کریستین رز-اسمیت^۴، اندرو لینکلتر^۵، بری بوزان^۶ و ... وامدار نظریه‌های سازه‌نگاری، انتقادی، مکتب انگلیسی و می‌باشند (Hobden & Hobson, 2002). دیگر اثر برجسته در این حوزه مقاله مشترک جان هابسون و جورج لائوسون^۷ با عنوان "تاریخ در روابط بین‌الملل چیست؟" به جایگاه تاریخ در نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل می‌پردازد. نویسندگان این اثر گام را فراتر نهاده و با ارائه الگوی چهارگانه تاریخ در روابط بین‌الملل جایگاه تاریخ در نظریه‌های روابط بین‌الملل را مشخص می‌سازند (Hobson & Lawson, 2008). در نهایت دیگر اثر قابل ملاحظه در این بخش مقاله مشترک ارائه شده توسط سه تن از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان حال حاضر جهان در عرصه جامعه‌شناسی تاریخی روابط

1- Stephen Hobden

2- John Hobson

3- Michael Barnett

4- Christian Reus-Smit

5- Andrew Linklater

6- Barry Buzan

7- George Lawson

بین‌الملل (جان هابسون، جورج لاسون و جاستین روزنبرگ^۱) با عنوان "جامعه‌شناسی تاریخی" می‌باشد که در دایره‌المعارف مطالعات بین‌الملل و با هدف معرفی نظریه مورد بحث به نگارش درآمده است. در این اثر نویسندگان ضمن تبیین جایگاه روابط بین‌الملل در قیاس با دیگر شاخه‌های علوم انسانی و میزان تبادلات علمی بین آنها به تصریح ابعاد مختلف جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان یک نظریه در روابط بین‌الملل می‌پردازند (Hobson et al., 2010).

دسته دوم شامل آثاری می‌باشند که با توجه به هستی‌شناسی متکثر جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل سعی دارند تا با اتصال سطوح داخلی و خارجی به تبیین و توجیه پدیده‌های سیاسی در سطح بین‌الملل بپردازند. این دسته که به طور غیر مستقیم بر ابعاد مختلف نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل تمرکز دارند به بهترین شکل در مقاله لاسون با عنوان "جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل: جامعه باز، برنامه پژوهشی و حرفه" دسته‌بندی شده‌اند. در این ارتباط در زمینه تحلیل خاستگاه‌ها و انواع نظام‌های بین‌الملل در طی زمان‌های مختلف آثار بوزان، لیتل^۲ و اسپروت^۳؛ در حوزه شفاف‌سازی اسطوره ۱۶۴۸ آثار آوسیندر^۴ و تیشکه^۵؛ پیرامون ریشه‌های غیر غربی نظام جهانی معاصر والرسیتین^۶ و هابسون؛ در خصوص ارتباطات سازنده مقابل بین قلمرو بین‌الملل و روابط دولت-جامعه در بستر فرآیندهای تغییر سریع کارهای فرد هالیدی^۷ و لاسون؛ در مورد بررسی منطق اجتماعی نظم‌های مالی بین‌المللی آثار سیبروک^۸ و در نهایت پیرامون ابعاد بین‌المللی مدرنیته آثار روزنبرگ، ادبیات معتبر و مطرح در این حوزه به حساب می‌آیند (Lawson, 2007).

از آنجایی که کارویژه اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل در وهله اول تبیین نظم در حوزه فراملی می‌باشد مقاله حاضر قصد دارد به پشتوانه ساختار متکثر هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل و فراتر از پژوهش‌های صورت پذیرفته در این حوزه یک رویکرد نظری برای تبیین نظم بین‌الملل ارائه دهد. به عبارت دیگر این نوشتار قصد دارد بر پایه رویکرد کل به جزء

-
- 1- Justin Rosenberg
 - 2- Little
 - 3- Spruyt
 - 4- Osiander
 - 5- Teschke
 - 6- Wallerstein
 - 7- Fred Halliday
 - 8- Seabrooke

تاریخ و در عین حال جزء به کل جامعه‌شناسی بین نظریه مذکور و نظم بین‌المللی رابطه برقرار نماید و موضوع نظم فراملی را در عرصه بین‌الملل مورد بررسی قرار دهد. در این راستا سعی خواهد شد با توجه به سرشت اجتماعی حیات بشر، نظم فراملی در پرتو اتصال محیط‌های داخلی و بین‌المللی و تاثیرات متقابل آنها مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، ضمن بررسی عناصر تاثیرگذار در شکل‌گیری نظم فراملی، مولفه‌های شکل‌دهنده آن در چارچوب عبارت مفهومی و یا سطوح تحلیلی مشخص مورد اشاره قرار می‌گیرند. در بخش‌های آتی ابتدا توضیحاتی پیرامون چستی رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل و سیر تطور آن در چارچوب سه موج نظری به صورت موجز ارائه خواهد شد و سپس به طور مبسوط به ابعاد نظری نظم فراملی از منظر رویکرد مذکور می‌پردازیم. پیش از پرداختن به بدنه اصلی مقاله لازم به ذکر است عمده آثار به نگارش در آمده در زبان فارسی پیرامون نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل به نوعی ترجمه آثار ارائه شده در این حوزه به زبان انگلیسی می‌باشند که مولفان نوشتار حاضر با علم به وضعیت یاد شده سعی نمودند بر منابع اصلی تمرکز نمایند.

گذار از جامعه‌شناسی تاریخی به جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

بنا بر توضیحات ارائه شده توسط هابسون، روزنبرگ و لاوسون در دایره‌المعارف مطالعات بین‌المللی پایه نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل، مبتنی بر دیدگاه ارائه شده توسط چارلز رایت میلز^۱ در کتاب تخیل جامعه‌شناختی^۲ است که بر طبق آن تحلیل‌های جامعه‌شناسان بایستی در پرتو تلاقی سه بعد جهان بشری یعنی ساختار، تاریخ و بیوگرافی ارائه گردد (Hobson et al., 2010, p. 2). بعد ساختار اجتماعی مرتبط با جهان اجتماعی و برداشتی است که رفتار بشری همواره در گیر آن می‌باشد و به طور خاص از طریق الگوهای روابط بشری شکل می‌گیرند. بعد تاریخ متضمن آن است که ساختارهای اجتماعی همیشه محدود به زمان و مکان‌های مشخص هستند به طوری که آنها از یک دوره یا محیط به یک دوره یا محیط دیگر دستخوش تغییر می‌گردند. در نهایت بعد بیوگرافی، پدیده‌های بزرگ ساختار و تغییر را به تجربیات بشری متصل می‌کند: با آشکار نمودن این نکته که چگونه زندگی افراد بر مبنای فرآیندهای تاریخی و اجتماعی بزرگتر شکل می‌گیرد و انسان‌ها چگونه بر این فرآیندها تاثیر می‌گذارند. میلز با دسته‌بندی مولفه‌های سه‌گانه به این نتیجه می‌رسد که تحلیل اجتماعی کلاسیک شیوه‌ای از فهم بسیار غنی و متقاعدکننده را ارائه می‌دهد که می‌توان آن را به عنوان مخرج مشترک علوم اجتماعی مدرن و

1- Charles Wright Mills

2- The Sociological Imagination

حتی علوم انسانی دید. میلز معتقد بود جامعه‌شناسی باید بکوشد سرگذشت‌های فردی را در پیوند با تاریخ جمعی و گرفتاری‌های شخصی را در پیوند با مسائل عام اجتماعی تحلیل کند.

جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل به عنوان زیر مجموعه جامعه‌شناسی تاریخی به دنبال عملیاتی نمودن نسخه تحلیل اجتماعی کلاسیک میلز در حوزه بین‌الملل است. به عبارت دیگر، نحله مورد بحث به دنبال بررسی نقش حوزه بین‌الملل در تغییرات اجتماعی در هر دو سطح داخلی و خارجی می‌باشد. در این چارچوب، همان‌گونه که میلز بین فرد و مشکلاتش از یک سو و عوامل اجتماعی دربرگیرنده وی از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل نیز معتقد است که بین وقایع سیاسی داخلی و دولت-جامعه از یک سو و عوامل دربرگیرنده آنها یعنی اجتماع، تاریخ و عرصه بین‌الملل از سوی دیگر ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. بر این اساس، در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل مثلث میلز از "ساختار-تاریخ-بیوگرافی" به "ساختار-تاریخ-بین‌الملل" تغییر می‌یابد (Hobson et al., 2010, p. 3). لازم به ذکر است که تغییر ضلع بیوگرافی (فرد محور) در مثلث میلز به بین‌الملل به معنای حذف عامل انسانی در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل نیست بلکه هدف آن علاوه بر همسو نمودن چارچوب نظری در نظر گرفته شده توسط میلز برای تحلیل اجتماعی کلاسیک با حوزه بین‌الملل، قرار دادن دولت-جامعه به عنوان کلیت در برگیرنده فرد در زیر مجموعه بین‌الملل می‌باشد. در اینجا بعد بین-الملل به عنوان آخرین لایه هویتی چندگانه جهان بشری محسوب می‌گردد که در رویکرد ارائه شده بدان پرداخته خواهد شد.

امواج جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

چنانچه به طور تلویحی در مباحث فوق مورد اشاره قرار گرفت، هدف جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل آن است که مشکلات بشری را که در شکل پدیده‌های بین‌المللی ظهور می‌کنند در پرتو اتصال تاریخ، جامعه‌شناسی و روابط بین‌الملل مرتفع سازد. به طوری که از تاریخ: اهمیت وقایع، احتمالات و ویژگی‌های محلی؛ از جامعه‌شناسی: فهم چگونگی پیکربندی نسبتاً ثابت روابط (ساختارهای) اجتماعی تاثیرگذار بر فرآیندهای خرد؛ و از روابط بین‌الملل: درک نقش اصلی ایفاء شده توسط بین‌الملل در این پویایی را اخذ کرده است. در اینجا به تلاش‌های صورت گرفته توسط جامعه‌شناسان تاریخی روابط بین‌الملل در راستای نظام‌سازی ساختار نظریه مورد بحث اشاره می‌گردد که در چارچوب سه موج نظری قابل تشخیص می‌باشند:

موج اول جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

تا اواخر دهه ۸۰ و اوائل ۹۰ میلادی تعداد اندکی از پژوهشگران روابط بین‌الملل از جامعه‌شناسی تاریخی برای مقابله با مسیری که رشته روابط بین‌الملل تحت سنتز نئو-نئو در پیش گرفته بود استفاده می‌کردند. پاره‌ای از پژوهشگران، جامعه‌شناسی تاریخی وبری^۱ را رویکردی می‌دیدند که به عنوان یک چارچوب مفید و در حال توسعه می‌تواند جایگزین جریان اصلی باشد (Halliday, 1987: pp. 215-6; Hobden, 1998: pp. 20-37; Hobson, 1997: p. 13). در این میان، به مرور اسامی افرادی نظیر تدا اسکاچپول^۲، ریمون آرون^۳، مایکل مان^۴، چارلز تیلی^۵ و آنتونی گیدنز^۶ به واسطه آثاری که زمینه اتصال جامعه‌شناسی و روابط بین‌الملل را فراهم نمودند و حوزه روابط بین‌الملل را از چشم‌اندازی متفاوت از جریان اصلی می‌نگریستند در حاشیه آثار اصلی روابط بین‌الملل نمایان شدند. ارتباط اولیه این جامعه‌شناسان تاریخی و نظریه روابط بین‌الملل در این حقیقت نهفته بود که آنها به دنبال ترکیب وقایع بین‌المللی با فرآیندهای اجتماعی ملی بودند. در این چارچوب، رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی مبتنی بر چهار اصل ذیل بود:

- معطوف نمودن وزن هستی‌شناختی پژوهش بر منابع داخلی قدرت دولت.
- اتصال مبحث روابط دولت-جامعه به حوزه تعامل قلمروهای ملی و بین‌الملل (نقش فشارهای ناشی از نظام بین‌الملل در بازسازی دولت‌ها و جوامع ملی).
- مقابله با هستی‌شناختی مادی‌گرای جریان اصلی با تأکید بر ظرفیت قدرت ایدئولوژی.
- تأکید بر اهمیت ناپوستگی دوره‌های تاریخی بین‌الملل در برابر سکون ساختاری سنتز نئو-نئو.

موج دوم جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

دومین موج جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل حاوی دو انتقاد اصلی از جریان اصلی روابط بین‌الملل است: شی‌انگاری تاریخی^۷ و دوران‌محوری^۸. شی‌انگاری تاریخی شکلی از غیرتاریخ‌گرایی است

1- Weberian Historical Sociology
 2- Theda Skocpol
 3- Raymond Aron
 4- Michael Mann
 5- Charles Tilly
 6- Anthony Giddens
 7- Chronofetishism
 8- Tempocentrism

که در آن زمان حاضر تنها با نگاه به متغیرهای علی حاضر قابل توصیف است. اما بررسی صرف زمان حاضر منجر به اشتباهات عدیده‌ای می‌گردد. اولین اشتباه، فریب جسمیت‌یابی^۱ است که طی آن، زمان حاضر از گذشته مجزا می‌گردد و به عنوان موجودیتی مستقل، خود تداوم بخش و ایستا دیده می‌شود؛ بر این اساس برداشت‌های مبتنی بر موقتی و اجتماعی بودن آن کم‌رنگ می‌شوند. دومین اشتباه، فریب طبیعی‌سازی^۲ است که در این چارچوب زمان حاضر به عنوان پدیده‌ای خودجوش و هماهنگ با سرشت طبیعی بشر نشان داده می‌شود؛ در این شیوه نگرش فرآیندهای مهم تاریخی تداوم بخش به زمان حاضر کم‌رنگ می‌گردند. دیدگاه فوق به اشتباه سوم یعنی فریب تغییرناپذیری^۳ منجر خواهد شد که طی آن زمان حاضر تا اندازه‌ای ابدی فرض می‌شود که در برابر تغییر مقاوم دیده خواهد شد (Hobson, 2002b, p. 7).

چنانچه شی‌انگاری تاریخی باعث جدا نمودن زمان حاضر از بستر تاریخی آن گردد به طوری که به عنوان پدیده‌ای مستقل، خودجوش و تغییرناپذیر دیده شود دومین شکل غالب غیرتاریخی‌گرایی در روابط بین‌الملل - یعنی دوران‌محوری - بروز خواهد کرد. در این چارچوب ناپیوستگی‌های بین دوره‌ها مختلف هموار و با یکدیگر همسان می‌گردند. بر این اساس، تاریخ بین‌الملل بر پایه گامی منظم پیش می‌رود که مبتنی بر ریتم نظام حاضر است. این چشم‌انداز شکل معکوس وابستگی به مسیر^۴ می‌باشد که دوره‌ها و نظام‌های بین‌الملل پیشین را همسان با نظم بین‌الملل جاری معنا می‌کند. به طوری که امپریالیسم باستان با آنچه در اروپای بین قرون وسطی و قرن بیستم به وقوع پیوست یکسان است و یا قوانین فئودالی اروپا در شیوه عملی با نظام بین‌الملل مدرن برابری می‌کند. راهکار پژوهشگران دومین موج جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل برای فائق آمدن بر شی‌انگاری تاریخی و زمان‌محوری جریان اصلی تشبث به رویکردی تاریخ‌گراست که مبتنی بر تبیین روایی می‌باشد و به طور توأمان به موضوعاتی چون نتایج ناخواسته، احتمالات و اهمیت بستر ظهور وقایع نیز توجه دارد.

1- Reification Illusion

2- Naturalization Illusion

3- Immutability Illusion

۳- وابستگی مسیر (Path dependency) عبارتی رایج در رهیافت نونهاد‌گرایی از زیر شاخه‌های جامعه‌شناسی است که ریشه‌های یک

واقعه، رفتار یا فرآیند را در بستر تاریخی و سرگذشت نهادی آن دنبال می‌کند.

موج سوم جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

سومین موج جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل که با عنوان "جامعه‌شناسی تاریخی بین‌الملل" شناخته می‌شود به دنبال وارد نمودن حوزه بین‌الملل در نظریه اجتماعی و رفع مشکلات موج دوم یعنی ناهمگنی و گستردگی دامنه موضوعی حوزه رویکرد مورد بحث از یک سو و عدم تمرکز صریح بر موضوع پژوهش و فقدان جایگاه مشخص در حیطه روابط بین‌الملل از سوی دیگر است. موج مورد بحث در برگیرنده سه رویکرد توسعه مرکب و ناموزون^۱، گفتگوی جهانی^۲ و پرماجرا^۳ می‌باشد (Teschke, 2014, p. 10) که در اینجا به دلیل عدم ارتباط با موضوع مقاله پیش رو همچنین محدودیت‌های موجود در کارکترهای نوشتاری صرفاً به رویکرد اول پرداخته خواهد شد که نسبت به دو رویکرد مورد اشاره شناخته شده‌تر است.

توسعه مرکب و ناموزون

یکی از رویکردهای جامعه‌شناسی تاریخی بین‌الملل که مبتنی بر مفهوم توسعه (و مفهوم جامعه‌شناختی از حوزه بین‌الملل) می‌باشد، نظریه توسعه مرکب و ناموزون است که اولین بار توسط لئون تروتسکی^۴ به کار گرفته شد. احیاء این رویکرد در شکل جدید که هابسون آن را نوتروتسکیسم می‌نامد (Hobson, 2011, p. 147) تا اندازه زیادی وامدار تلاش‌های جاستین روزنبرگ است؛ در این راستا وی موجودیت بین‌الملل را بر اساس دو ویژگی ذاتی توسعه اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد. از یک سو، این نظریه معتقد است که توسعه انسانی به عنوان یک کلیت بر پایه چندگانگی جوامع متفاوت تجلی می‌یابد و بر این اساس پدیده‌ای ذاتاً ناموزون است. از سوی دیگر، به دلیل همزیستی واقعی این جوامع در یک زمان و مکان مشخص، آنها از یکدیگر تاثیر می‌پذیرند: توسعه انفرادی آنها دارای منطبق بازتولیدی برآمده از صورت درونی آنها و منطق تعاملی ناشی از همزیستی آنها با یکدیگر است که این به معنای توسعه مرکب می‌باشد. چارچوب یاد شده برای اولین بار توسط تروتسکی برای توصیف روابط بین‌اجتماعی غرب مطرح شد. این رویکرد تاکید خود را بر گفتگوی تمدن‌ها قرار می‌دهد، زیرا توسعه غرب در بستر گفتگوهای مذکور صورت گرفت. با آن که رویکرد مورد بحث اساساً به دنبال ارائه تفسیر جامعه‌شناختی از اقدامات اروپاییان در جذب منابع شرقی و پذیرش آنها برای پیشرفت به سوی مدرنیته صنعتی است اما این چارچوب بررسی فرآیندهای

1- Uneven and combined development

2- Global Dialogic

3- Eventful

4- Leon Trotsky

بهره‌برداری عملی که موجب صنعتی‌سازی غرب گردید را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. علاوه بر این، شیوه پژوهش مورد بحث به چگونگی گفتگوهای غرب - شرق و تاثیر این ارتباطات بر شرق نیز می‌پردازد. چارچوب مذکور ضمن تحلیل امپریالیسم غرب به دنبال آشکار نمودن نقش نهادهای شرقی در بازتولید امپراطوری و سرنگونی آن است (Hobson, 2004, pp. 2-28).

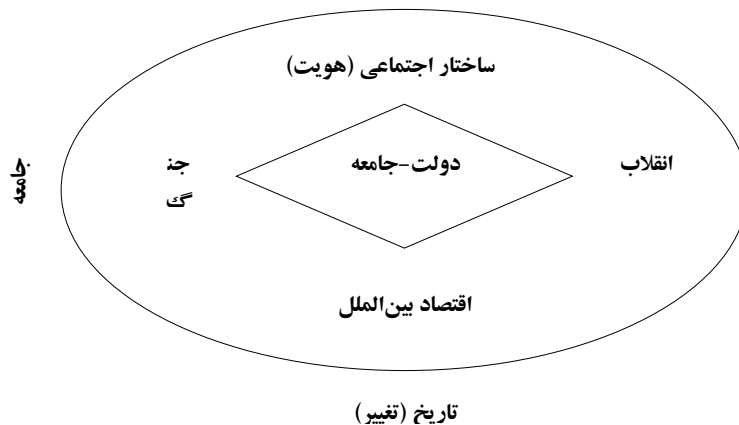
پیش از پرداختن به بخش اصلی نوشتار حاضر این نکته باید مورد اشاره قرار گیرد که درگذشت فرد هالیدی (۲۰۱۰-۱۹۴۶) به عنوان یکی از چهره‌های برجسته جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل باعث سمت‌گیری کلان موج سوم نظریه مورد بحث به سوی گرایش‌های مارکسیستی گردید که این مهم تا اندازه زیادی متاثر نقش روزنبرگ می‌باشد. به طوری که جای خالی گرایش‌های واقع‌گرایانه معاصر نظیر جایگاه انقلاب‌ها و جنگ‌ها در ظهور نظم‌های نوین، کارکرد اجتماعی نهاد دولت، نقش هویت‌های فراملی در تحولات داخلی و خارجی و ... در موج اخیرالذکر محسوس است. از دید هالیدی جامعه‌شناسی تاریخی بین‌الملل مبتنی بر ارتباطات بین‌المللی سرمایه‌داری، انقلاب، جنگ و دولت‌ها در بستر تاریخی است (Teschke, 2011, p. 1087). با توجه به محدود شدن حوزه تعامل اجتماعی به گرایش‌های ماتریالیستی در سومین موج جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل از یک سو و نقش پررنگ گرایش‌های هویتی در جهان پس از جنگ سرد، در بخش آتی قصد بر آن است با ملحوظ نظر قرار دادن وضعیت یاد شده رویکردی پیشنهادی که حاصل پژوهش و مطالعات نویسندگان مقاله حاضر می‌باشد برای تحلیل نظم فراملی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل ارائه شود.

نظم فراملی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

نظم مشتق مفرد واژه نظام^۱ و به معنی مجموعه متشکلی از عناصر است که دارای رابطه معناداری با یکدیگر می‌باشند. در این ارتباط نظام را کلیتی می‌دانند که به واسطه وابستگی متقابل اجزایش به صورت کل عمل می‌کند. بر این اساس نظم فرا دولتی کیفیت یا ویژگی حاکم بر روابط بین مجموعه‌ای از دولت‌ها خواه در یک منطقه خاص یا در سطح بین‌المللی است که بدان نظام منطقه‌ای یا بین‌المللی می‌گویند. نظام بین‌الملل به لحاظ ماهوی متشکل از لایه‌های مختلف امنیتی، اقتصادی یا هویتی است. بر این اساس چگونگی نگرش نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به نظام‌های مذکور جهت‌گیری‌های کلی نظریه‌ها را شکل می‌دهد. برای مثال والتس در تحلیل نظام بین‌الملل به امنیت توجه دارد و بر ساختار آنارشیک آن تاکید دارد. والرس‌تین به بعد

اقتصادی نظام بین‌الملل نظر دارد و بر پایه عامل سرمایه به تقسیم‌بندی نظام جهانی می‌پردازد. ونت نیز نظام بین‌الملل را برساخته‌ای اجتماعی می‌بیند که برآمده از هویت افراد است.

از دید جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل، نظام بین‌الملل سرشتی ذاتاً اجتماعی دارد؛ چرا که از دیدگاه نظریه یاد شده دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل برآمده از ارتباطات اجتماعی هستند. بر این اساس نظم فراملی در پرتو ارتباط واحدهای مختلف سیاسی (همبسته‌های دولت-جامعه) شکل می‌گیرد که درون یک جامعه بزرگ بشری قرار دارند. کیفیت ارتباط واحدهای سیاسی از یک سو متأثر از لایه‌های مختلف هویت بشری است که در شکل همکاری یا تقابل بازیگران ظاهر می‌گردد و از سویی دیگر ریشه در وضعیت اقتصادی آنها دارد که به واسطه تحولات جامعه بین‌الملل در طول چند سده اخیر (ظهور مدرنیسم) و به طور خاص پس از جنگ جهانی دوم (امپریالیسم مالی امریکا) موجب درهم‌تنیدگی اقتصادی کشورهای شده است. بر این اساس عناصر سه گانه دولت-جامعه، هویت و اقتصاد اجزاء اصلی نظام‌های فرادولتی محسوب می‌گردند. اما این نظام‌ها پدیده‌هایی متصلب و ثابت نیستند بلکه به واسطه تحولات اجتماعی در بستر تاریخ دگرگون می‌شوند. در این ارتباط جنگ‌ها و انقلاب‌ها در حکم کاتالیزورهایی برای تغییر یک نظام فراملی عمل می‌کنند. در توضیحات فوق هر یک از گزینه‌های مورد اشاره (دولت-جامعه، هویت، اقتصاد، جنگ-انقلاب و تغییر) عناصر اصلی شکل‌دهنده به نظم‌های فراملی در جامعه بین‌الملل می‌باشند که در یک شبکه اجتماعی درهم‌تنیده قرار دارند. بر این اساس، برای فهم چرایی تغییر نظم فراملی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل ضروریست عناصر تاثیرگذار در نظم مذکور مورد بررسی قرار گیرند.



شکل ۱: رویکرد پیشنهادی جهت بررسی نظم فراملی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

همبسته دولت-جامعه

روابط بین‌الملل به عنوان یک رشته دانشگاهی تا کنون شاهد دو مناظره در خصوص دولت بوده است که محوریت بحث پیرامون میزان خودمختاری دولت در برابر اجزاء تشکیل دهنده و در برگیرنده آن می‌باشد (Hobson, 2000: pp. 217-20). اولین مناظره دولت در روابط بین‌الملل با ظهور نظریه وابستگی متقابل در دهه ۷۰ میلادی توسط غیرواقع‌گرایان مطرح گردید. در این مناظره استقلال دولت با طرح سوالاتی پیرامون میزان تسلط دولت بر بازیگران غیر دولتی و یا استقلال دولت از جامعه به طور جدی مورد چالش قرار گرفت. در این چارچوب، واقع‌گرایان به جهت نگرش امنیتی به سیاست، دولت‌ها را تنها بازیگران عرصه بین‌الملل می‌دانستند که مافوق اجزاء تشکیل دهنده و در برگیرنده خود به پیشبرد سیاست سطح والا^۱ مشغول هستند. در نقطه مقابل مارکسیست‌ها، لیبرال‌ها، سازه‌انگاران و پست مدرن‌ها قرار داشتند که بر عناصر غیر امنیتی در روابط بین‌الملل نظیر اقتصاد، اجتماع و هویت تاکید داشتند. در این نگرش رابطه بین دولت و اجزای تشکیل دهنده مبتنی بر وابستگی متقابل است و جوهره سیاست در عصر جدید، سیاست سطح سفلی^۲ می‌باشد.

دوگانه دولت/جامعه محوری در روابط بین‌الملل مسیر را برای ورود به دومین مناظره دولت در روابط بین‌الملل هموار ساخت. در مناظره مورد بحث محور اصلی متمرکز بر میزان قدرت دولت به عنوان کارگزار در برابر نظام بین‌الملل به عنوان ساختار بود. در این راستا قدرت کارگزاری دولت به دو بخش داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌شود: قدرت کارگزاری داخلی دولت به معنای توانایی آن در اداره امور داخلی و جهت‌گیری سیاست خارجی صرف نظر از نیازهای ساختاری-اجتماعی و یا منافع بازیگران غیر دولتی است. در حالی که نواقض گرایان و نووبری‌های جامعه‌شناسی تاریخی بر استقلال دولت در عرصه داخلی تاکید دارند، مارکسیست‌ها، لیبرال‌ها، سازه‌انگاران و پست مدرن‌ها به عدم استقلال یا وابستگی نهاد دولت به بازیگران غیر دولتی باور دارند. در این چارچوب هابسون معتقد است که یک تغییر الگو^۳ در حال شکل‌گیری است؛ در حالی که نظریه‌های کلاسیک روابط بین‌الملل به قدرت کارگزاری داخلی بالای دولت اذعان داشتند اما نظریه‌های جدید نظیر نواقض گرایان تعدیل شده (نو کلاسیک‌ها)، نوماکسیسم‌های

1- High Politics

2- Low Politics

3- Paradigm Shift

ارتدوکس و نولیبرال‌ها همگی به کاهش قدرت کارگزاری داخلی دولت اشاره دارند (Hobson, 2000, pp. 5-6).

از سویی دیگر قدرت کارگزاری بین‌المللی به توانمندی دولت در ساخت سیاست خارجی، شکل‌دهی به قلمرو بین‌المللی صرف‌نظر از نیازهای ساختاری بین‌المللی و نیازهای بازیگران بین‌المللی غیر دولتی اشاره دارد. بر این اساس، دولت‌ها از قدرت کارگزاری بین‌المللی متفاوتی (زیاد، متوسط و کم) برخوردارند. دولت دارای قدرت کارگزاری بین‌المللی بالا قادر به مخالفت با منطق رقابت بین دولتی و محدودسازی منطق آنارشیستیک ساختاری بین‌الملل می‌باشد؛ بر حسب تعریف ارائه شده، لیبرالیسم و نهادگرایی نولیبرال (علی‌رغم پذیرش آنارشی) تنها نظریاتی هستند که به قدرت کارگزاری بالای دولت‌ها در شکل دادن به نظام بین‌الملل و حل مشکل اقدام دسته جمعی باور دارند (Ikenberry, 2009, pp. 73-8).

دولت‌های دارای قدرت کارگزاری بین‌المللی متوسط می‌توانند با توجه به نیروهای داخلی و سطح ملی در تعیین نظام بین‌الملل نقش آفرینی کنند. در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل مارکسیسم و پست‌مدرنیسم بیشترین نزدیکی را با این چارچوب دارند. زیرا نظرات یاد شده به واسطه اعتقاد به ناتوانی دولت‌ها در فائق آمدن بر رقابت بین‌دولتی و مشکل اقدام دسته جمعی، نقش میانه‌ای برای دولت‌ها در نظام بین‌الملل قائل هستند. از دیدگاه مارکسیست‌ها، نهاد دولت به جهت تضاد طبقات در حوزه اقتصاد داخلی منشاء شکل‌گیری نظام بین‌الملل پر تعارض است؛ چرا که خلق جهان صلح‌آمیز به میزان زیادی منوط به توانمندی دولت‌ها در حل و فصل منازعه طبقاتی در حوزه داخل می‌باشد. از سویی دیگر پست‌مدرن‌ها نیز بر این باورند که دولت‌ها به واسطه فرآیند مهندسی مشروعیت داخلی زمینه شکل‌گیری جهان پر تعارض را فراهم می‌سازند (Muzaffar, 2008)؛ در این چارچوب بنا بر تصویر ساخته شده از تهدید سایرین نه تنها کشمکش بین دولتی اجتناب‌ناپذیر است بلکه تداوم آن موجب بازتولید دولت خواهد شد. در نهایت دیدگاه متضمن دولت دارای قدرت کارگزاری بین‌المللی اندک، منکر نقش دولت در عرصه بین‌الملل است. در این نگرش که توسط نواقع‌گرایان مطرح می‌گردد دولت‌ها قادر به حل وضعیت آنارشیستیک بین‌الملل و مشکل اقدام دسته جمعی نیستند. بر این اساس، دومین مناظره دولت توجه را از تحلیل ساختاری بین‌الملل به میزان کارگزاری دولت-جامعه در شکل‌دهی به قلمرو بین‌الملل هدایت می‌کند.

نقطه ورود جامعه‌شناسی تاریخی به عرصه روابط بین‌الملل، بی‌توجهی جریان اصلی این رشته به عنصر دولت در برابر ساختار بین‌الملل بود. در این ارتباط بخشی از جامعه‌شناسان تاریخی روابط بین‌الملل (اسکاچپول و تیلی) که با عنوان نوبری‌ها از آنها یاد می‌شود با نزدیک شدن به دیدگاه‌های نواقع‌گرایان و

تقلیل جایگاه دولت در روابط بین‌الملل از اصول و آرمان‌های جامعه‌شناسی تاریخی دور شدند. اما دومین موج جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل ضمن واکنش به نووبری‌ها به سوی جامعه‌شناسی غیرواقع‌گرای روابط بین‌الملل حرکت کرد و با فراتر رفتن از مرزهای نووبری‌ها به ریشه‌های اجتماعی دولت پرداخت و آن را به عنوان همبسته دولت-جامعه^۱ معرفی نمود. به این معنی که قدرت داخلی یک دولت موجب نقش آفرینی آن در بین‌الملل و ضعف داخلی آن باعث آسیب‌پذیری آن در محیط بین‌الملل خواهد بود. بر این اساس دولت از منظر جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل دارای قدرت کارگزاری در هر دو عرصه داخلی و بین‌المللی می‌باشد (Halliday, 1987, p. 221).

مایکل مان یکی از چهره‌های برجسته جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل معتقد است که دولت از دو قدرت برای سازماندهی امور برخوردار است. قدرت استبدادی^۲ که بدون مذاکره با گروه‌های جامعه مدنی توسط نخبگان اعمال می‌شود. در این شکل از قدرت که در نظریه‌های سنتی دولت بدان اشاره شده است رابطه دولت-جامعه در چارچوب منازعه صفر و یک دیده می‌شود. بر این اساس دولت هیچ‌گونه پایگاهی در جامعه ندارد و اوامر خود را از طریق کارگزاران و یا با تکیه بر طبقه اشرافیت (فدرالیسم سرزمینی) اجرایی می‌کند. نوع دیگر، قدرت زیرساختاری^۳ است که به ظرفیت دولت برای نفوذ در جامعه مدنی و اجرای کامل تصمیم‌های سیاسی در سراسر قلمرو مربوطه اشاره دارد (Mann, 2003, pp. 53-64). در این ساختار، قدرت به نوعی خنثی است و دلالت بر رقابت بین دولت و بازیگران اجتماعی (برد یک طرف به هزینه طرف دیگر) ندارد. نماد کامل قدرت زیرساختاری، دولت‌های مدرن هستند که علی‌رغم برخوردارگی از نفوذ زیرساختاری بالا در جامعه از قدرت استبدادی اندکی برخوردارند. در این چارچوب مان از دو الگوی دولت نام می‌برد: نخبه‌گرایی حقیقی^۴ و دولت‌گرایی نهادی^۵. در مدل اول که نگرش نووبری‌های جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل و نواقح‌گرایان نزدیک است، نخبگان دولتی به طور منسجم مفهومی مضیق از منافع ملی (به طور مثال بقاء نظامی) را دنبال می‌کنند. این الگو دولت را پدیده‌ای می‌بیند که با بازیگران اجتماعی درون جامعه مدنی درگیر می‌شود و صرفاً بر قدرت استبدادی تکیه دارد. در حالی که در مدل دوم یعنی دولت‌گرایی نهادی، دولت به عنوان موجودیتی

1- State-Society Complex

2- Power Despotism

3- Infrastructure Power

4- True Elitism

5- Institutional Statism

منسجم و عقلانی تصویر می‌شود که بر طبق یک عقلانیت واحد (سرمایه‌داری، نظامی‌گری، دموکراسی، پدرسالاری و غیره) عمل می‌کند (Mann, 2012, p. 44). در این قالب به گفته مان دولت پدیده‌ای چند چهره^۱ است که متشکل از چندین هویت می‌باشد. به نظر می‌رسد مدل‌های نوین حکمرانی به ویژه در دوره پس از جنگ سرد مبتنی بر دولت‌گرایی نهادی است؛ به طوری که قدرت کارگزاری داخلی دولت بر علیه جامعه استفاده نمی‌شود بلکه به همکاری با بازیگران اجتماعی معطوف می‌گردد. پیوند دولت و جامعه بیشتر در تعریف قدرت ساختاری از دولت نمود می‌یابد؛ قدرت زیرساختاری مجرای دو طرفه است که نه تنها اجازه می‌دهد که دولت، جامعه را تحت نظر قرار دهد بلکه احزاب یا گروه‌های ذینفع در جامعه مدنی نیز می‌توانند دولت را تحت کنترل داشته باشند. لازم به ذکر است که نگرش فوق با تعریف گیدنز از قدرت نظارتی دولت در تضاد است؛ گیدنز معتقد بود که دولت دارای میزانی از قدرت استبدادی و در نتیجه قادر به دستکاری جامعه می‌باشد، قدرتی که در جوامع دموکراتیک وجود دارد اما در رژیم‌های اقتدارگرا به غایت خود می‌رسد (Hobson, 2000, p. 200). در تعریف جامعه‌شناختی از دولت منشاء استقلال داخلی بیش از آن که ناشی از مخالفت با نیروهای اجتماعی باشد منوط به اتصال با آنها است. بر این اساس، قدرت یک دولت وابسته به میزان ارتباط با جامعه مربوطه می‌باشد. به عبارت دیگر دولت نه تنها در بطن روابط اجتماعی-طبقاتی داخلی قرار دارد بلکه ظرفیت کارکردی آن در تعامل با جامعه مربوطه تکمیل می‌گردد. با توجه به توضیحات فوق، قدرت کارگزاری بین‌المللی دولت تا اندازه زیادی منوط به کیفیت رابطه دولت با محیط داخل است. در این رابطه تصمیم دولت‌های اروپایی در خصوص وضع تعرفه‌های اقتصادی برای کنترل واردات در اروپای اواخر قرن ۱۹ و اتخاذ سیاست حمایت از تولیدات داخلی^۲ یکی از نشانه‌های کارگزاری بین‌المللی دولت‌هاست که باعث تغییر رژیم تجاری بین‌المللی گردید (Hobson, 2002a, pp. 75-76). در این خصوص توجه به نقش متغیرهای چند علی (اقتصاد، نظامی، اشکال سیاسی قدرت) و چند سطحی (بین‌المللی، ملی و فرو ملی) در بروز وقایع بین‌المللی نیز سازنده خواهد بود. زیرا دولت‌ها از یک سو با بازیگران بین‌المللی و از سوی دیگر با بازیگران داخلی در تماس هستند و به انحاء مختلف در روابط اجتماعی داخلی و بین‌المللی یکپارچه شده‌اند و مرزهای جغرافیایی مورد تاکید در نواقح‌گرایی - که عامل جداسازی انسان‌ها و دولت‌ها از یکدیگر می‌باشند در ارتباطات بشری نقش اندکی

1- Polymorphous

2- Protectionism

دارند. قدرت دولت - در معنی ظرفیت حکمرانی تاثیرگذار درونی و بیرونی تنها از طریق قرارگیری در بطن جامعه تحقق می‌یابد. نیروهای اجتماعی قدرتمند صرفاً به عنوان محدودیتی بر قدرت کارگزاری داخلی دولت عمل نمی‌کنند بلکه موجب افزایش ظرفیت حکمرانی دولت هستند. بر این اساس، پیوندهای اجتماعی یکی از اصلی‌ترین منابع قدرت دولت‌ها به ویژه در حوزه بین‌الملل محسوب می‌گردند. نگرش فوق از منظر توجه به عامل اجتماع با نظریه‌های مارکسیسم و لیبرالیسم دارای اشتراک است اما برخلاف این نظریه‌ها تابع منطق صفر و یک رابطه بین قدرت دولت و نیروهای اجتماعی نیست؛ به این معنی که افزایش قدرت نیروهای اجتماعی ضرورتاً به کاهش توان دولت نمی‌انجامد. بلکه دولت قوی و نیروی اجتماعی قوی در کنار یکدیگر تکمیل‌کننده یک جامعه منسجم و توانمند خواهند بود. در این چارچوب، همبسته دولت-جامعه دو روی سکه حکمرانی خواهند بود که در کنار یکدیگر در حال تاثیرگذاری بر نظام بین‌الملل و تاثیرپذیری از آن می‌باشند.

ساختار اجتماعی (هویت)

شکوفایی ظرفیت‌های افراد در پرتو تعامل سازنده متقابل ریشه در ذات اجتماعی هویت بشری دارد. اهمیت نکته یاد شده به اندازه‌ای است که ارسطو قرن‌ها پیش انسان را حیوانی اجتماعی نامید (Jowett, 1999, p. 6). این بدان معناست که موجودیت بشر در ارتباط با سایر افراد کامل خواهد شد؛ در این میان موضوع هویت یکی از پیچیده‌ترین موضوعات در علوم اجتماعی محسوب می‌گردد که به عنوان پایه کنش ارتباطی، طیفی از همکاری و تقابل را در بر می‌گیرد. از یک سو انسان‌ها به واسطه عضویت در نهادهای مختلف اجتماعی از بدو تولد درون لایه‌های مختلف هویتی قرار دارند؛ به طوری که بعد اجتماعی حیات بشر متضمن همپوشانی هویت‌های بشری است که به واسطه عضویت در خانواده، قوم، مذهب، ملت و ... به طور ناخودآگاه شکل می‌گیرد و زمینه نزدیکی افراد به یکدیگر را فراهم می‌سازد. از سویی دیگر تعارضات هویتی موجب اختلاف منافع، جدایی افراد و در نهایت تقابل جوامع انسانی خواهد بود. به عبارت دیگر، انسان‌ها هویت خود را از نهادهای اجتماعی مختلف داخل و خارج از مرزهای ملی اخذ می‌کند که هر یک از آنها نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم جوامع یا ظهور جریان‌های واگرا دارند. بر این اساس، دامنه گسترده‌ای از جوامع درون و بیرون از یک دولت نظیر خانواده، قومیت، ملیت و جهان وجود دارد که انسان هسته اصلی آنها محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر، جامعه در معنای موسع مخلوق ترکیبی از افراد و هویت‌های مختلف بشری است. رابطه دو جانبه‌ای بین آنها وجود دارد و آنها یکدیگر را در یک فرآیند پویا بازتولید می‌کنند. بنابراین، انسان‌ها به صرف انسانیت عضو چندین جامعه هستند و در بطن ساختارهای اجتماعی رقیب قرار دارند (Barnett, 1993, p. 273).

بنا بر تعریف ارائه شده در دایره‌المعارف بریتانیکا ساختار اجتماعی، تشکیلات اجتماعی الگومندی است که ضمن شکل دهی به اقدامات بشری به واسطه فعالیت انسان‌ها در عرصه حیات اجتماعی شکل می‌گیرد. در سطح کلان، ساختار اجتماعی شامل نظام قشربندی اجتماعی-اقتصادی (برای مثال ساختار طبقاتی)، نهادهای اجتماعی یا دیگر روابط الگومند بین گروه‌های بزرگ اجتماعی است. در سطح میانه، این ساختار به صورت شبکه‌ای اجتماعی ظاهر می‌شود که افراد یا سازمان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند. در سطح خرد، هنجارهایی است که رفتار انسان‌ها را درون نظام اجتماعی شکل می‌دهد. با توجه به چند بعدی بودن موضوع نظم فراملی، ساختارهای اجتماعی به ویژه در سطح کلان می‌توانند سطوح مختلف جوامع (جهانی و منطقه‌ای و درون دولت) را به یکدیگر متصل کنند و رویدادهای سیاسی را تحلیل نمایند. این ساختارها فرد، دولت، منطقه و جهان را درون یک مفهوم اجتماعی بزرگ به یکدیگر پیوند می‌زنند. اصل ساختار اجتماعی با حقیقت جهان اجتماعی در پیوند است؛ به طوری که رفتار انسان همواره درگیر الگوهای خاص ارتباطات اجتماعی - به عنوان بافت جامعه - می‌باشد و توسط آنها شکل می‌گیرد (Hobson et al., 2010, p. 2). اگر چه به نظر می‌رسد که ساختارهای اجتماعی پیکربندی‌های ثابتی هستند اما آنها در یک بستر تاریخی تغییر می‌کنند. به عبارت دیگر، با آن که ساختارهای اجتماعی به عنوان پدیده‌های ثابت دائمی فرض می‌شوند اما شکل آنها به طور پیوسته در طول زمان متحول می‌گردد.

اقتصاد بین‌الملل

اشاره به اقتصاد بین‌الملل در رویکرد پیشنهادی تا اندازه‌ای از گزینه بین‌الملل در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل متفاوت است. بعد بین‌الملل در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل به شکل یک چارچوب موسع دیده می‌شود که در برگیرنده ارتباطات سیاسی - اقتصادی در یک بستر بزرگ اجتماعی می‌باشد. در حالی که اتصال دولت‌ها و بالطبع انسان‌ها به یکدیگر در اشکال اجتماعی مختلف (ارتباطی، مداخله، اعمال نفوذ و ...) به واسطه ساختارهای اجتماعی برخاسته از منابع هویتی چندگانه ایشان صورت می‌پذیرد. اما بررسی عامل اقتصاد به عنوان یک متغیر مستقل و فراگیر بر آمده از تاثیر عمیق تحولات عصر مدرن در شکل نظام سرمایه‌داری بر وقایع سیاسی بین‌الملل می‌باشد و تا اندازه‌ای از ارتباطات هویت محور یاد شده متفاوت است. با شروع انقلاب صنعتی در اواسط قرن هجدهم در اروپای غربی وضعیت اقتصادی دنیا دستخوش تغییر اساسی گردید. در این چارچوب، در پی اختراعات و اکتشافات ناشی از انقلاب مذکور ارتباط میان جوامع مختلف افزایش یافت به طوری که این عامل باعث کوچک شدن جهان از حیث دست‌اندازی کشورهای استعمارگر به نقاط مختلف جهان شد. بر این اساس، جریان صادرات و واردات کالا از اروپای غربی به عنوان مرکز جهان مدرن به اقصی نقاط جهان رشدی چشم‌گیر یافت. این

روند که به عنوان گسترش نظام اقتصادی سرمایه‌داری از آن نام برده می‌شود تا پایان جنگ جهانی اول ادامه داشت (Ozkan, 2012, pp. 198-204). در این ارتباط پیروزی انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه علاوه بر فراهم نمودن شرایط لازم برای شکل‌گیری اولین نظام سیاسی کمونیستی مبتنی بر آموزه‌های کارل مارکس موجب ظهور الگوی جدید اقتصاد مارکسیستی گردید که از داعیه‌ای جهانی برخوردار بود.

با پایان جنگ جهانی دوم آمریکا به همراه متحدان غربی خود کنفرانسی با عنوان برتون وودز در نهم‌شایر آمریکا برگزار نمود که هدف اصلی آن ضمن اتخاذ تصمیمات واحد در زمینه ترمیم ناسامانی‌های عظیم ناشی از جنگ در چارچوب (سازمان) ملل متحد تدوین مقررات اقتصاد بین‌المللی در دوره پس از جنگ بود. در این کنفرانس شکل‌گیری صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه برای سازماندهی اقتصاد بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم مورد تصویب قرار گرفت. علاوه بر این، دلار آمریکا و لیره استرلینگ بریتانیا در کنار ذخیره طلا مبنای سرمایه‌گذاری قرار گرفت. در این دوره اقتصاد بین‌الملل به عنوان بستر در برگیرنده تمامی کشورها از جمله کشورهای خاورمیانه تحت‌الشعاع جریانی قرار گرفت که به گفته جان روگی جاگیری لیبرالیسم^۱ در سطح بین‌الملل بود (Ruggie, 1982, pp. 392-3). به طوری که نهادهای پولی و مالی بین‌المللی زمینه ادغام اقتصادی کشورهای تحت نفوذ بلوک غرب را در اقتصاد جهانی و تداوم سلطه کشورهای غربی بر کشورهای جهان سوم فراهم نمودند. بر این اساس اقتصاد بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم به مانند جهان سیاست به دو حوزه لیبرالی و کمونیستی تقسیم شد. پس از افزایش سرسام آور قیمت نفت خام در اوائل دهه هفتاد میلادی و افزایش آسیب‌پذیری دولت‌ها به ویژه کشورهای غربی، ایالات متحده به عنوان محور اصلی اقتصاد لیبرالی جهان در آن دوره اقدام به پیاده‌سازی برنامه‌هایی نمود که موجب تغییر ساختار اقتصاد بین‌الملل در طول دهه ۸۰ میلادی گردید. در این ارتباط با آن که در کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ ذخایر طلا، دلار آمریکا و لیره استرلینگ بریتانیا به عنوان پشتوانه سرمایه‌گذاری کشورها تعیین شدند اما پس از شوک نفتی ۴-۱۹۷۳، ایالات متحده برنامه ممانعت از تبدیل‌پذیری دلار به طلا را اجرایی نمود. آمریکا در این روند قصد داشت از طریق کنترل عرضه و تقاضای دلار، ضمن جایگزینی پول ملی خود به جای طلا، کنترل امور مالی بین‌الملل را به تدریج از نهادهای پولی و مالی فعال در سطح ملی و یا نهادهای

وابسته به سازمان ملل به بازارهای بورس وال استریت نیویورک و لندن منتقل سازد. در این چارچوب، مقررات زدایی از بازارهای سرمایه و حذف کنترل‌های معمول از بازارهای مالی توسط ایالات متحده نقطه عطفی در گسترش سرمایه‌داری مالی در دهه آتی بود (Harvey, 2005, pp. 5-39). علاوه بر این، فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۸۹ و پیوستن بخش عمده‌ای از کشورهای تحت سلطه اقتصاد کمونیستی (به طور عمده کشورهای مشترک المنافع و اروپای شرقی) به نظام اقتصاد آزاد، ضمن حذف نظام اقتصادی کمونیستی از عرصه بین‌الملل موجب تحکیم و گسترش نظام اقتصاد نئولیبرال به عنوان تنها الگوی موجود و موفق اقتصادی در سراسر جهان گردید. در این راستا، با توجه به فعالیت تمامی نهادهای پولی و مالی بین‌المللی بر پایه اصول اقتصاد بازار و درهم تنیدگی اقتصادی کشورهای مختلف امروزه اقتصاد کلیه کشورها به شکلی در چارچوب نظام اقتصادی مورد بحث ادغام گردیده که گریز از آن امکان‌پذیر نیست.

علاوه بر این، تک قطبی شدن نظام بین‌الملل پس از سقوط بلوک شرق، موجب شد روند جهانی شدن که با شروع انقلاب صنعتی و گسترش مدرنیته در اروپای غربی آغاز شده بود تسریع و به سراسر جهان گسترش یابد. به عبارت دیگر، تحولات ناشی از سقوط بلوک شرق از یک سو به تقویت گسترش تفکر لیبرالی در چارچوب جهانی سازی کمک نمود از سویی دیگر شرایط را برای نفوذ بیشتر الگوی اقتصادی لیبرال در مناطق پیرامونی فراهم ساخت. به طوری که امروزه رشد یا افول اقتصادی کشورها همگی در بستر نظام اقتصاد لیبرال بین‌الملل شکل می‌گیرد. برای مثال موفقیت اقتصادی کشورهای منطقه پاسفیک نظیر چین، کره جنوبی، تایوان در طول چند دهه اخیر ناشی از پیاده‌سازی مناسب برنامه‌های تعدیل اقتصادی توصیه شده - که بهتر است تحمیل شده خوانده شود- توسط نهادهای مالی بین‌المللی است. در حالی که نابسامانی‌های اقتصادی کشورهای عرب خاورمیانه به جهت دنبال نمودن نظام اقتصادی سرمایه‌داری رفاقتی به جای نظام اقتصادی سرمایه‌داری واقعی می‌باشد (Martin, 2012, p. 95). بر این اساس، ارزیابی نقش اقتصاد بین‌الملل در تعیین جایگاه دولت‌ها در سطح فراملی و در بروز وقایع سیاسی جهان گستر یکی از مولفه‌های مهم در فهم جهت‌گیری کلی نظم بین‌المللی است.

انقلاب و جنگ

توجه به انقلاب و جنگ در بررسی وقایع بین‌الملل از میراث فرد هالیدی در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل است؛ به طوری که هالیدی انقلاب و جنگ را موتورهای دوگانه نظم بین‌الملل جدید می‌دانست (Lawson, 2011, p. 1067). اگر جنگ‌ها اول را پایه اصلی شکل‌گیری نظام‌های بین‌الملل بدانیم انقلاب‌ها نیز چالشی سیستماتیک برای الگوهای موجود در نظم بین‌الملل به حساب می‌آیند؛ در این ارتباط پویایی‌های انقلاب و ضد انقلاب با فرآیندهای کشمکش بین‌المللی، مداخله و جنگ ارتباط

تنگاتنگی دارند. به طور کلی نقش انقلاب و جنگ از دو منظر در روابط بین‌الملل حائز اهمیت است: مرکزیت آنها در دگرگونی روند جهانی (تغییر) و دغدغه‌های مشترک بشری برای طغیان و درگیری (جامعه). در روابط بین‌الملل که وقایع بر اساس پویایی‌های اجبار و مقاومت در بستر تاریخی شکل می‌گیرد هیچ چیز دائمی نیست و جهان همواره در حال تغییر می‌باشد. از سویی دیگر علی‌رغم عضویت انسان‌ها در یک جامعه بزرگ که بر مبنای اشتراکات بشری بنا نهاده شده است تفاوت در جهان‌بینی‌های مختلف بشری و شکاف‌های هویتی می‌تواند در هر زمان و مکان موجب درگیری دولت‌ها به عنوان تبلور اراده اجتماعی و در نهایت بروز جنگ و انقلاب باشد.

صرف نظر از آثار مخرب جنگ و انقلاب، تا آنجا که به موضوع پژوهش حاضر مربوط می‌باشد، انقلاب‌ها و جنگ‌های بزرگ طلیعه‌دار نظم‌های فراملی نوین در روابط بین‌الملل هستند. در این راستا، پویایی‌های میان محیط داخلی و بین‌المللی باعث تأثیرپذیری متقابل آنها می‌باشد. به طوری که نظام بین‌الملل در شکل فشارهای سیاسی-اقتصادی می‌تواند موجب بروز قیام و ناآرامی در حوزه‌های ملی گردد؛ از سویی دیگر تغییرات داخلی در شکل جنگ و انقلاب نیز نظم فراملی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. این وضعیت زنجیره علیت بین‌المللی-ملی-بین‌المللی نامیده می‌شود (Halliday, 2002: p. 252; Shaw, 1998: p. 324). هالیدی انقلاب‌ها را پدیده‌هایی می‌داند که در بطن بین‌الملل شکل می‌گیرند و بر این اساس دارای تأثیرات سازنده‌ای بر آرایش نظم بین‌الملل هستند. وی انقلاب را ششمین قدرت بزرگ عصر مدرن می‌خواند که نفوذ آن فی‌الذمه با پنج قدرت بزرگ مورد اشاره مارکس به عنوان عناصر حاکم بر روابط بین‌الملل در قرن ۱۹ برابر است (Halliday, 1999, p. 212). در این ارتباط استفن والت نیز انقلاب‌ها را پدیده‌هایی می‌داند که به سه دلیل ذیل چشم‌انداز جنگ و در نهایت تغییر در نظم بین‌الملل را تشدید می‌کنند (Walt, 1996, pp. 18-25):

- انقلاب‌ها فرصت را برای ارتقاء جایگاه یک دولت در برابر سایر دولت‌ها فراهم می‌آورد (به واسطه تسخیر سرزمین توسط انقلابیون، حمله به کشور مورد حمایت رژیم سابق و یا کشمکش بین دولت‌های انقلابی و رقبای آنها).
- فرصت مذکور موجب شکل‌گیری یک سوء ظن عمیق می‌گردد که ریشه در بالاترین سطح ناامنی و ابهام دارد و به نوبه خود برداشت‌های تهدید را افزایش می‌دهد.
- دولت‌های انقلابی به دو دلیل به دنبال صدور انقلاب هستند. اول: تقویت موقعیت شکننده خود در داخل. دوم: اجرای تعهدات ایدئولوژیکی خود برای جایگزینی نظم بین‌الملل.

چنانچه مشاهده می‌شود انقلاب‌ها و جنگ‌ها دارای یک بعد بین‌المللی هستند که می‌توان آن را از دریچه تاریخی یا جامعه‌شناختی مورد توجه قرار داد. در این ارتباط عوامل بین‌المللی انقلاب و جنگ نظیر تغییر ناگهانی بازار، دگرگونی ساختارهای اتحاد، بازیگران بین‌المللی تشویق‌کننده انقلاب-جنگ و در نهایت صدور انقلاب در عرصه جهانی مواردی هستند که می‌توانند منشاء تغییرات و تحولات قابل ملاحظه در نظم بین‌الملل و شروع دوره‌های جدید تاریخی در روابط بین‌الملل باشند.

جامعه در حال تغییر

با توجه به مطالب ارائه شده در سطور فوق، این نکته مبرهن است که در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل، جامعه بین‌المللی نسبت به نظام بین‌الملل از الویت و تقدم برخوردار است. در این معنا انسان‌ها، جوامع ملی و دولت‌ها در جامعه بزرگ بین‌المللی زیست می‌کنند که مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های مشترک هستند (Bull, 1977, p. 133) و در نتیجه چندگانگی تعامل، قواعدی را برای اداره بهینه امور بنا نهاده‌اند. این قواعد که مرزهای ارتباط بین بازیگران را در سطح بین‌الملل مشخص می‌سازند نظام بین‌الملل نامیده می‌شود. بر این اساس چشم‌پوشی از بعد اجتماعی و ارگانیک حیات بشری و تقلیل آن به مناسبات امنیتی و مکانیکی صرفاً موجب ارائه تفاسیر تکی‌ساحتی از عرصه بین‌الملل خواهد شد (Shaw, 2009, p. 214) که پیش از این در مورد جریان اصلی روابط بین‌الملل مورد اشاره قرار گرفت.

نکته مهم دیگری که در جامعه مذکور بایستی مورد توجه قرار گیرد عنصر تغییر به عنوان جزء لاینفک حیات اجتماعی بشری است که بیش از آن که بر آمده از یک اتفاق باشد ناشی از یک فرآیند تاریخی است. به عبارت دیگر وقایع سیاسی که موجب تغییر در وضعیت سیاسی یا اقتصادی یک جامعه می‌شوند صرفاً یک اتفاق ساده (خواه کوچک یا بزرگ) نیستند بلکه بخشی از یک فرآیند اجتماعی پیچیده در بستر تاریخ محسوب می‌گردند که از گذشته آغاز شده و تا آینده ادامه دارد. در این ارتباط اولین متفکری که موضوع تغییر در حیات بشری را مورد توجه قرار داد هراکلیتوس^۱ متفکر یونان باستان بود. وی زندگی را به یک رود تشبیه می‌کند که اوج‌ها و فرودها، چاله‌ها و چرخش‌ها همگی بخشی از موج سواری هستند. بر این اساس با تغییر طبیعت در طول زمان بشر و امورات آن نیز دگرگون خواهند شد. در این نگرش زندگی بشر تابع یک قاعده عمومی به نام اصل انباشت^۲ است که عامل اتصال دوره‌های گسسته تاریخ می‌باشد. در اینجا انباشت در وراء چشم‌اندازهای ماتریالیستی به دستاوردهای اجتماعی کلان

1- Heraclitus

2 -Accumulation Principle

بشر اشاره دارد که در طول تاریخ به صورت مستمر ادامه داشته است. هر نسل در نقش واسطه بین گذشتگان و آیندگان قرار می‌گیرد که در ظاهر باعث گسست جریان تاریخ است اما با افزون به داشته‌های پیشین و انتقال آن به آینده باعث تداوم جریان تاریخ خواهد بود. در این تصویر با آن که حیات بشر انعکاسی از دوگانه گسست-پیوستگی در حال حرکت است اما دستاوردهای دو نسل به جهت تغییر در ساختارهای اجتماعی در طول تاریخ یکسان نیست. بر این اساس، دو نکته بایستی مد نظر قرار گیرد: اول- علیرغم اجتناب ناپذیر بودن روابط اجتماعی بازیگران در سطوح مختلف (افراد، دولت‌ها، سازمان‌ها و ...) تغییر ساختارهای اجتماعی متضمن تحول در کیفیت و محتوای ارتباطات در طول زمان خواهد بود. از این منظر دوستی‌ها و دشمنی‌ها دائمی نمی‌باشند. دوم- با آن امکان شباهت دوره‌های متفاوت تاریخی وجود دارد اما عدم ثبات ساختارهای اجتماعی از یک سو و منحصر بودن دستاوردهای اجتماعی در هر دوره از سویی دیگر مانع از تکرار تاریخ خواهد بود؛ در این چارچوب تغییر جوهره حیاط بشری به حساب می‌آید.

بحث و نتیجه‌گیری

رویکرد پیشنهادی نوشتار حاضر نظم فراملی را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند که متأثر از تغییر و تحولات بشری در بستر تاریخی است. در این تصویر با آن نظم فراملی به واسطه ارتباطات اجتماعی بین واحدهای سیاسی پدیده‌ای دائمی و ابدی به حساب می‌آید اما به جهت تغییر ساختار اجتماعی در طول تاریخ از گونه‌ای به گونه‌ای دیگر تحول می‌یابد. در چارچوب فوق جنگ‌ها و انقلاب‌ها نقطه عطف تغییر نظم‌های فراملی به حساب می‌آیند. رویکرد مورد بحث ضمن توجه به ارتباطات اجتماعی در گستره بزرگ بشری نسبت به تفاوت‌های هویتی در ساختارهای فرهنگی مجزا حساسیت دارد. به عبارت دیگر با آن که نظم فراملی تابعی از پیوندهای درهم‌تنیده انسانی از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح ارتباطی می‌باشد اما تفاوت نقش هویت‌ها در مناطق مختلف از عوامل تاثیرگذار در جهت‌دهی به نظم بین‌المللی به حساب می‌آیند. در این بستر برای فهم نظم بین‌المللی ضروریست ضمن توجه به کیفیت ارتباطات درونی بین جامعه و دولت در واحدهای سیاسی، به تفاوت‌های هویتی، فشارهای ناشی از مداخلات بازیگران عمده خواه در سطح منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای، نقش محیط بین‌الملل به طور عام و نظام اقتصادی در برگیرنده آن به طور خاص نیز پرداخته شود. با توجه به بررسی‌های بعمل آمده در پژوهش حاضر، به منظور شناخت همه‌جانبه و کامل نظم بین‌المللی به عنوان یک کلیت بایستی سطوح چهارگانه همبسته دولت-جامعه (سطح ملی)، کشمکش‌های ایدئولوژیک (سطح فراملی)، منازعه قدرت بین‌دولتی (سطح منطقه‌ای) و جایگاه اقتصادی و سیاسی بازیگران در سلسله مراتب مرکز-پیرامون (سطح بین‌المللی) مورد تحلیل قرار گیرند.

References

- Barnett, M. (1993). Institutions, roles, and disorder: the case of the Arab states system. *International studies quarter*, 37(3), 271-296.
- Behraves, M. (2011). Constructivism: an Introduction, *E-international relations*, at http://www.e-ir.info/2011/02/03/constructivism-an-introduction/#_edn16 (retrieved at August 14, 2017)
- Bull, H. (1977). *The anarchical society*. New York: Columbia University Press.
- Halliday, F. (2002). *for an international sociology*. In Stephen Hobden & John M. Hobson, *Historical Sociology of International Relations* (eds.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Halliday, F. (1999). *Revolution and world politics: the rise and fall of the sixth great power*. Hampshire: Duke University Press.
- Halliday, F. (1987). State and Society in International Relations: A Second Agenda. *Millennium*, 16(2), 215-229.
- Harvey, D. (2005). *A brief history of neoliberalism*. New York: Oxford University Press.
- Hobden, S. (1998). *International relations and historical sociology: breaking down boundaries*. New York: Routledge.
- Hobson, J. M. (2011). What's at Stake in the Neo-Trotskyist Debate? Towards a Non-Eurocentric Historical Sociology of Uneven and Combined Development. *Millennium: journal of international studies*, 40(1), 147-166.
- Hobson, J. M.; Lawson, G., & Rosenberg, J. (2010). *Historical sociology*. In Robert A. Denemark, (ed.). *The international studies Encyclopedia*. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Hobson, J. M. & Lawson, G. (2008). What is History in International Relations? *Millennium: Journal of International Studies*, 37(2), 415-435.
- Hobson, J. M. (2004). *The eastern origins of Western civilization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hobson, J. M. (2002a). *The two waves of Weberian historical sociology in international relations*. In Stephen Hobden & John M. Hobson (eds.). *Historical Sociology of International Relations*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Hobson, J. M. (2002b). *What's at stake in bringing Historical Sociology back into International Relations? Transcending chronofetishism and tempocentrism in International Relations*. In Stephen Hobden & John M. Hobson (eds.). *Historical Sociology of International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hobden, S., & Hobson, J. M. (2002). *Historical sociology of International Relations*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Hobson, J. M. (2000). *The state and International relations*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Hobson, J. M. (1997). *The wealth of states: a comparative sociology of International Economic and Political change*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hopf, T. (1998). The Promise of Constructivism in International Relations theory, *International Security*, 23(1), 171-200.
- Ikenberry, G. J. (2009). Liberal Internationalism: America and the Dilemmas of Liberal world order. *Perspectives on Politics*. 7(1), 71-87.
- Jowett, B. (1999). *Politics*, Batoche Books. Ontario: Kitchener.
- Lawson, G. (2011). Halliday's revenge: revolutions and International Relations. *International Affairs*. 87(5), 1067-1085.
- Lawson, G. (2007). Historical Sociology in International Relations: open society, research program and vocation. *International Politics*. 44(4), 343-368.
- Maan, M. (2012). *The sources of social power, volume 2: the rise of classes and nations-states 1760-1914*. New York: Columbia University Press.
- Maan, M. (2003). *Autonomous power of the state: its origins, mechanisms and results*. In Neil Brenner, Bob Jessop, Martin Jones & Gordon Mac Leod (eds.). *State / Space: A Reader*, Berlin: Blackwell publishing.
- Martin, E. (2012). On one forgotten cause of the Arab Spring: the lack of Economic freedom. *Economic viewpoints*. 32(3), 94-96.
- Muzaffar, P. (2008). Is Marx relevant to International Relations today? *E-International Relations Studies*. at <http://www.e-ir.info/2008/01/31/is-marx-relevant-to-international-relations-today/>. (Retrieved at August 14, 2017)
- Ozkan, G. (2012). Emergence of International Political Economy as a sub-discipline of International Relations and impact of the global crisis on International Political Economy. *International Journal of Business and Social Science*. 3(13), 97-204.
- Ruggie, J. G. (1982). International Regimes, Transactions, and Change: Embedded Liberalism in the Postwar Economic Order. *International Organization*. 36(2), 379-415.
- Shaw, M. (2009). *Sociological approaches to International Relations*. In Jarrod Wiener and Robert A. Schrire (eds.). *International Relations-Volume I*. Oxford: Eolss Publisher Co Ltd.
- Shaw, M. (1998). The historical sociology of the future. *Review of International Political Economy*. 5(2), 321-326.
- Teschke, B. (2014). International Relations, Historical Materialism and the false promise of International Historical Sociology. *Spectrum Journal of Global Studies*. 6(1), 1-66.
- Teschke, B. (2011). Advances and impasses in Fred Halliday's International Historical Sociology: a critical appraisal. *International Affairs*. 87(5), 1087-1106.
- Walt, S. M. (1996). *Revolution and war*. Ithaca and London: Cornell University Press.